هفت آیین بزرگ جهان

معرفی کتاب

ادیان ما

● علیرضا هدائی

اشاره

کتاب «ادیان ما»، ویراستهٔ آروینـد شرما، در هفت فصل به معرفی هفت آیین بـزرگ جـهان مـی‌پردازد: آیین هندویی (نوشتهٔ آروینـد شرما Arvind Sharma)، آیین بودا (نوشتهٔ مـاسائو ابـه (Masao Abe)، آیـین کنفوسیوس (نوشتهٔ تو وی ـ مینگ Tu wei - ming)، آیـین تـائو (نـوشتهٔ لیـو زیـائوگان Liu Xiaogan)، یهودیت (نوشتهٔ یاکـوب نـوسنر Jacob Neusner)، مسیحیت (نـوشته هـاروی کـاکس Harvey Cox)، و اسلام (نوشتهٔ سید حسین نـصر Seyyed Hossein Nasr). آنچه این کتاب را از دیگر کتب مشابه مـتمایز می‌سازد این نکتهٔ مهم است که هر آیین توسط فردی صاحبنظر و در عین حال مؤمن به همان آیین مـعرفی شـده است. سـرآغـاز کـتاب، ایـن جـملات و. ب. کـریستنسن (W. B. Kristensen) است کـه: «فراموش نکنیم که هیچ واقعیت دینی جز باور مؤمن بدان دین وجود ندارد. اگر واقعاً می‌خواهیم دین را درک کنیم باید منحصراً به شهادت این مؤمن رجوع کنیم. آنچه در باب ماهیت یا ارزش دیگر ادیان از دیدگاه خود معتقد می‌شویم شهادتی معتبر برای اعتقاد خود ما، یا درک خود ما از ایمان دینی است؛ اما اگر نظر ما در باب دینی دیگر با نظر و ارزیابی مؤمنان بدان دین متفاوت باشد دیگر دربارهٔ دین آنان سخن نـمی‌گوییم. مـا از واقعیت تاریخی کناره گرفته و فـقط دلمشـغول خـود شده‌ایـم.» (IX). شـرما در مـدخل کـتاب مـی‌گوید: «شاید هیچ کتابی در باب ادیان جهان نتواند آخرین یا نهایی باشد، اما می‌تواند بی‌همتا بـاشد. ایـن کـتاب چنین است. این کتاب بـه چـند وجـه بـی‌همتاست. بی‌همتاست چون هر نویسنده به همان سنتی تـعلق دارد که در باب آن مـی‌نویسد. او نـه تـنها از سـنت خویش سخن می‌گوید، بلکه حضورش در صحنه او را قادر می‌سازد تا به سود سنت خود سـخن رانـد. بـه علاوه، ایستاده بر لبهٔ بران سنت در مواجهه با تجدد، می‌تواند به مسائل جـدید پـیشاروی سـنت خـویش بپردازد. بدانگونه که دیگران پیش از این بـه نـدرت بدان پرداخته و بسیار کمتر در این باب توفیق یافته‌اند. و سرانجام این واقعیت که تمامی این سـخنگویان از حوزهٔ مطالعات دانشگاهی (academic) بدانگونه که در غـرب شکـل گـرفته است دربـارهٔ سـنت خـویش می‌نویسند کارشان را بیش از پیش بی‌همتا می‌سازد. (XI).

به هر روی، طی هفت شماره به معرفی هر یک از فصول کتاب خواهیم پرداخت و اطلاعاتی جامع و کلی در باب آن در اختیار خوانندگان محترم قرار خواهیم داد. یادآور می‌شود سبک نگارش، عیناً روایت تلخیص شدهٔ دیدگاههای نویسندگان است و بدیهی است این دیدگاهها در برخی موارد بـا مـبانی اعـتقادی اسـلام سازگاری ندارد.

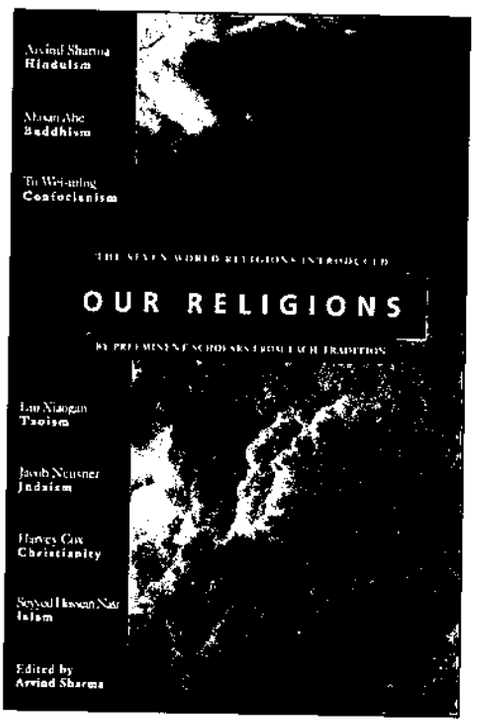

■ Our Religions
■ Edited by Arvind Sharma
■ Harper Collins Publishers
■ New York, 1995

آیین هندویی به روایت آروینـد شرما

فصل اول کتاب «ادیان ما»، که به معرفی هندوئیزم می‌پردازد، در ۱۰ بخش کلی بدین ترتیب سامان یافته است: تعریف هندوئیزم، هندوئیزم در دنیای امـروز، شکلهای معاصر هندوئیزم، ساختار هندوئیزم، حیات و متون مقدس در هندوئیزم، نگاهی اجمالی به تاریخ هندوئیزم، هندوئیزم چگونه کارآیـی دارد؟، تـجربهٔ سیاسی هندوئیزم، آنچه از مطالعهٔ هندوئیزم دربـاره دین می‌آموزیم، و هندوئیزم در بررسی دینـی. ایـن بخشهای اصلی مجموعاً ۴۴ عـنوان فـرعی را در خـود جای داده‌اند.

* نـخستین بـخش بـا اشـاره بـه حـادثه تـرور مهاتما گاندی (Mahatma Gandhi)، بزرگترین هندوی عصر جدید، به وسیله هندویی دیگـر بـه نـام گـادسه (Godse) که هر دو به نام هندوئیزم عمل می‌کردند آغاز می‌شود و با بیان این جمله که «چگونه می‌توان دینی را تـعریف کـرد کـه هـم تـروریست و هـم قـربانی را دربرمی‌گیرد» و با ارائهٔ شواهدی دیگر از اختلافهای زیاد هندوان با یکدیگر ـ از جمله نقل سخنانی از «تحقیق ماللهند» بیرونی (شاهکاری که تحت عنوان Alberuni's India به انگلیسی ترجمه شده است) مـبنی بـر وجـود اختلاف شدید میان هندوان تا آنجا که هیچ چیز نیست که یک هندو بگوید و هندوی دیگر آن را انکار نکند! ـ دشواری تعریف آیین هندویی را باز می‌نماید. اما به هر حال جنبه‌های مثبتی نیز در این دشواری وجود دارد که به تبیین ماهیت متمایز هندوئیزم کمک مـی‌رساند: از جمله اینکه هندوئیزم ارتباطی خاص با هند (دست کم بدین جهت که اکثر هندوان معتقدند خـدایشـان راما

◄ در هندوئیزم کلاسیک، اعتقاد به وداها (مجموعه‌ای از متون وحیانی)، کاست، قداست طبقهٔ برهمنان و / یا گاو، و به اعتقاد بیرونی در هندوئیزم میانه اعتقاد به تناسخ، چنین نقشی را ایفا کرده‌اند؛ اما هیچکدام از اینها نقش تعریف‌کننده ندارند. در نتیجه هندوئیزم را نمی‌توان تعریف، بلکه می‌توان توصیف کرد.

◄ هندوئیزم آیین هندوان است، و هندو کسی است که هندو بودن خود را انکار نمی‌کند. تعریف هندو نیز امکان ندارد، بلکه او را باید بر اساس برخی شواهد قومی و شخصی، یا تأیید و گواهی دیگر هندوان به عنوان هندو شناخت.

◄ هندوئیزم در زندگی دینی معاصر، سهم قابل توجهی دارد. شناسایی استفاده از بدن به عنوان وسیلهٔ نجات پیش از آن که در اشغال فکر یا روح باشد، و پذیرش راههای متعدد به سوی حقیقت به عنوان زمینهٔ فلسفی کثرت‌گرایی دینی از سوی این آیین، دیدگاههای دینی جدیدی را بنیاد نهاده است.

Rama نیز همچون خودشان در هند به دنیا آمده است) و تمامی هندیان دارد و بدینسان برخوردار از ماهیتی انحصاری است ـ خصوصاً در بافت هندی. دیگر اینکه با اشتیاق به انحصاری ماندن و در عین حال برتافتن اختلافهای موجود در خود، می‌خواهد تناقضها را نادیده بگیرد و حتی ممکن است آنها را به وجود آورد. بدینسان به نظر می‌رسد که آیین هندویی همواره در جستجوی لنگرگاهی برای انبوه اختلافهای شناور خود بوده است. در هندوئیزم کلاسیک اعتقاد به وداها (مجموعه‌ای از متون وحیانی)، کاست، قداست طبقهٔ برهمنان و / یا گاو، و به اعتقاد بیرونی در هندوئیزم میانه اعتقاد به تناسخ، چنین نقشی را ایفا کرده‌اند؛ اما هیچکدام از اینها نقش تعریف‌کننده ندارند. در نتیجه هندوئیزم را نمی‌توان تعریف، بلکه می‌توان توصیف کرد. هندوئیزم آیین هندوان است، و هندو کسی است که هندو بودن خود را انکار نمی‌کند. تعریف هندو نیز امکان ندارد، بلکه او را باید بر اساس برخی شواهد قومی و شخصی، یا تأیید و گواهی دیگر هندوان به عنوان هندو شناخت.

آیین هندویی آیینی قومی است، چراکه ۹۵٪ هندوان در هند ـ که بیش از ۸۰٪ جمعیت آن را هندوان تشکیل می‌دهند ـ زندگی می‌کنند. اما بر اساس آمار درصد جمعیت هندوان در هند از سالیان پیش همواره رو به کاهش بوده است. علی‌رغم این کاهش، هندوئیزم در درون خود هسته‌ای جهانی دارد. هندوان در چند مرحلهٔ تاریخی از هند به سوی دیگر مناطق کوچیده و بدینسان موجب گسترش آیین خود در خارج از این کشور شده‌اند. نخستین بار پس از شروع گسترش هندوئیزم از شمال غرب هند به سوی دیگر مناطق این کشور، گروهی به جنوب شرقی آسیا رفتند. دومین گسترش جغرافیایی به دوران امپراطوری بریتانیا باز می‌گردد، که طی آن هندوان به عنوان کارگر به مالایا ترینیداد، و جزایر فوجی مهاجرت کردند. سومین گسترش نیز در زمان حضور انگلیسیها، اما با ابتکار هندویی رخ داد و بدین‌جهت بی‌نظیر است. (مهمترین حادثه در این خصوص سخنرانی راهبی جوان از هند به نام سوامی ویوکانندا(Swami Vivekananda) در پارلمان جهانی ادیان در سال ۱۸۹۳ بود که به خلق هندوئیزم امروزین انجامید. این سبک، فلسفی، روحانی، تجربی و مبتنی بر اوپانیشادها یا آخرین بخشهای وداهاست و سایر ادیان را نیز به رسمیت می‌شناسد.) نتیجه این شد که هندوان دیگر اختصاص به هند نداشتند و می‌بایست تعریفی جدید از «هندو» به دست داد. در پیمان ازدواج و طلاق ۱۹۵۵ هند این نکته مورد توجه قرار گرفت. در این پیمان دو معیار برای هندو بودن در نظر گرفته شد: الف، کسانی که شهروند هندند و مسلمان، مسیحی، زرتشتی، یا یهودی نیستند؛ وب، کسانی که شهروند هند نیستند اما ادعا می‌کنند هندویند. بر این اساس مجموعه افراد متعلق به مقوله‌های الف و ب، هندوان جهان را تشکیل می‌دهند.

هندوئیزم در زندگی دینی معاصر سهم قابل توجهی دارد. شناسایی استفاده از بدن به عنوان وسیلهٔ نجات پیش از آن که در اشغال فکر یا روح باشد، و پذیرش راههای متعدد به سوی حقیقت به عنوان زمینهٔ فلسفی کثرت گرایی دینی از سوی این آیین، دیدگاههای دینی جدیدی را بنیاد نهاده است. بینشهای متهورانه‌تر آن دربردارندهٔ دو ادعاست: یکی ماوراء الطبیعی ـ اینکه جستجوگر چیزی جز جستجو شده نیست ـ و دیگری عملی ـ اینکه می‌توان بدون اینکه در پی ثمرات بعدی یک کار بود دست به عمل زد.

* بخش دوم به توضیح شکلهای معاصر هندوئیزم می‌پردازد. گرچه این شکل‌ها بسیار زیادند، باید دانست که علی‌رغم دگرگونی‌های متنوع جهان معاصر «قدیسان، همچون همیشه، همچنان کانونهای مولد آیین هندویی‌اند» و در نتیجه این قدیسان معاصرند که عمدتاً هویت هندوئیزم را مشخص می‌سازند یا این آیین را به وجود می‌آورند. تمای شکلهای این آیین درعین برخورداری از دیدگاهی کلی و جهانشمول، که بیانگر تکثر است، مبتنی بر تحلیل شخصیت یک فرد انسانی است و این فرد را به دو طریق اصلی تحلیل می‌کند: عمودی و افقی. انسان را می‌توان در تحلیل عمودی به دو وجهیِ بدن / روح یا ماده / فکر، و در تحلیل افقی به سه وجهیِ عناصر دانستن، حس کردن و خواستن تقسیم کرد. از ترکیب این دو وجهی و سه وجهی، پنج شکل عمدهٔ هندوئیزم معاصر و در واقع شکل‌های تمامی هندوئیزم به دست می‌آید. این شکل‌ها «یوگه» (Yoga) نامیده می‌شوند که به معنای «پیوستن» است. این واژه در هندوئیزم به دو معنای خاص و عام به کار می‌رود. در معنای خاص به معنای مکتبی فلسفی یا شیوه‌ای خاص از پیوستن انسانها به خداوند است موسوم به راجه‌یوگه (Raja Yoga) که به اختصار یوگه نامیده می‌شود، و در معنای عام می‌تواند برای شناساندن هر نظام یا حتی راهبرد که به وحدت انسان و خدا می‌انجامد به کار رود. (در کتاب مورد بحث ما، یوگه عموماً به همین معنای عام به کار رفته است مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.) یوگه‌ها، مارگه‌ها (margas) یا طرق نیز نامیده می‌شوند: طریقه‌های ره نمودن به هدف یاد شده. یوگه‌ها به ترتیب زیر با ابعاد مختلف شخصیت انسان متناظرند:

بدن	هته یوگه	Hatha Yoga
فکر	راجه یوگه	Raja Yoga
دانستن	جنیانه یوگه	Jnana Yoga
حس کردن	بکتی یوگه	Bhakti Yoga
خواستن	کرمه یوگه	Karma Yoga

این یوگه‌ها با یکدیگر پیوند و در برخی زمینه‌ها حتی تداخل دارند، چراکه یک زمینهٔ روحانی را پوشش می‌دهند، اما آنقدر از هم متمایز هستند که بتوان جداگانه از آنها سخن گفت. گرچه هر پنج شکل یوگه ـ و حتی چندین شکل دیگر نیز ـ در هندوئیزم معاصر یافت می‌شود، شکل‌های عمدهٔ هندوئیزم معاصر در جنیانه، بکتی، وکرمه تبلور یافته است. این واژه‌ها را می‌توان دقیقاً به هندوئیزم مطلق گرا، خداگرا، و فعل گرا ترجمه کرد. در هندوئیزم معاصر هریک از این شکلهای اصلی آیین هندویی به وسیلهٔ یک شخصیت برجسته تمثل یافته است: رامانا ماهارشی (Ramana Maharshi)،

راماکریشنا پارامهامسا (Ramakrishna Paramahamsa) و مهاتما گاندی (Mahatma Gandhi).

هندوئیزم مطلق گرا ـ که به حقیقت‌غایی به مثابهٔ یک مطلق معتقد است، با تفکر هندویی معروف به ادوایته ودانته (Advaita Vedanta) بسیار پیوستگی دارد، و شکل برجستهٔ هندوئیزم روشنفکرانه در زمان معاصر است که در حدود سه چهارم روشنفکران هندو به طریقی بدین شکل از هندوئیزم وابسته‌اند ـ در عصر تجدد در مهمترین شخصیت خود یعنی رامانا ماهارشی (۱۸۷۹ ـ ۱۹۵۰) جلوه‌گر شده است. رامانا هنگامی که هنوز در سنین نوجوانی بود دستخوش یک تجربهٔ عرفانی خودجوش شد و در نتیجه آن خانه و کاشانه را ترک کرد و تا پایان عمر در فراز تپه‌ای، که به تپه فانوس دریایی مقدس معروف است، به سر برد. مشخصهٔ روحانیتی که او معرف آن است عزلت درونی و بیرونی به دشوارترین شکل است که به تحقق یگانگی فرد با مطلق یا الوهیت می‌انجامد. این شکل از هندوئیزم معتقد است که اگر عمیقاً در درون خود به کند و کاو بپردازیم خواهیم یافت که ما خود همان واقعیت غایی هستیم، و بهترین راه کشف هویت راستینمان این است که همواره از خود بپرسیم «من کیستم؟». اوج موفقیت‌آمیز این جستجو به درک این نکته می‌انجامد که در واقع ما خود زمینهٔ غایی جهانیم که درام آفرینش همچون فیلمی بر پردهٔ سینما بر روی آن به نمایش درآمده است. ما همچون پردهٔ سینماییم؛ اما به اشتباه با شخصیت‌های نمایش داده شده برروی آن یکی قلمداد شده‌ایم و به دلیل همین تشخیص هویت غلط چنین به نظر می‌رسد که دستخوش تجربهٔ شخصیتهایی شده‌ایم که ما را با آنها یکی دانسته‌اند: خودهای تجربی.

«مطلق گرایی» سنتی باستانی در آیین هندویی است، اما آنچه رامانا را مظهر جهان معاصر آن می‌سازد رهیافت مستقیم اوست که در شیوهٔ خودکاوی‌اش تجسم یافته است. این رهیافت مبتنی بر این داعیهٔ شگفت‌انگیز است که مرحله‌ای از شعور و خودآگاهی وجود دارد که کاملاً رها از اندیشه‌هاست، اما برخلاف خواب عمیق، مشخصه‌ای کاملاً آگاهانه دارد. این مرحله فاقد هر مشخصه‌ای است ـ زیرا این امر بیانگر حضور اندیشه خواهد بود ـ اما معنایش این نیست که بی‌مشخصه است؛ این مرحله لذت صرف است، نه بدین معنی که شخص شکر یا هر شیرینی دیگر را بچشد، بلکه بدین معنی که شکر، تبلور تراکم شیرینی است. تجربهٔ این مرحله از شعور و خودآگاهی به گونه‌ای بی‌نظیر رهایی‌بخش است. در هندوئیزم سنتی دستیابی به چنین مرحله‌ای متوقف بر مطالعهٔ کتب مقدس، اعمال سخت، ترک جهان، تجرد و بی‌همسری، و رعایت برخی دیگر از ممنوعیتهاست، اما رامانا تمامی این امور را اساساً بی‌اهمیت تلقی و در نتیجه رها کرد و تعالیم خود را چنان جدا از بستر سنتی شکل داد که حتی پیروان بسیاری در غرب یافت. آنچه تعالیم رامانا را متمایز می‌سازد جهانی بودن، و عملی و واقعگرا بودن آن است. این شکل از هندوئیزم مطلق گرا هیچگاه چندان محبوب نبوده، اما همواره فوق العاده تأثیرگذار بوده است.

شکلهای مختلف هندوئیزم خداگرا محبوبیت بیشتری داشته‌اند. شخصیت عمده‌ای که نه تنها شکلهای مختلف خداگرایی هندوئیزم، بلکه با مهارتی خیره کننده مسیحیت و اسلام را نیز آزمود راماکریشنا (۱۸۳۶ ـ ۱۸۸۶) است. او خدا را به عنوان پروردگار دوست می‌داشت، و الهه را به عنوان مادری که هماره به فرزند خود عشق می‌ورزد هرچند فرزند دلبستهٔ او نباشد. راماکریشنا ترکیبی از حقانیت تمامی شکلهای هندوئیزم سنتی با دیدگاهی آزادمنشانه به وجود آورد و همین امر از او شخصیتی برجسته ساخته است. اساس تبلیغی که مریدش ویوکانندا (Vivekananda) بنیاد نهاد جلوه‌ای مهم از هندوئیزم معاصر است.

هندوئیزم عمل گرا جلوهٔ تام خود را در مهاتما گاندی (۱۸۶۹ ـ ۱۹۴۸) می‌یابد. شکل خاصی از هندوئیزم که گاندی مظهر آن بود در بیشتر قرن حاضر گرایش مسلط این آیین بوده است. این شکل، خدمات عملی را به عنوان راهی برای خدایابی مطرح می‌کند و مشخصه‌های آن را عدم خشونت، شجاعت، ایمان به خدا، حقیقت، خود فداسازی، خدمات اجتماعی، و تمامی فضایلی که برای سعادت مردم لازمند تشکیل می‌دهند. بی‌شک این گاندی بوده است که باعث گرایش بسیاری از غربیان به هندوئیزم و اشکال مختلف آن شده است.

نکته‌ای که در هندوئیزم بسیار قابل توجه است این است که یوگه‌ها تنها راه دستیابی به نجات نیستند، بلکه قطعه‌ای باستانی از یک متن عتیق ناشناخته می‌گوید: «این دو فرد در این جهان به رستگاری می‌رسند، تارکِ غرقه در یوگه، و جانبازِ در میدان نبرد.» بدین جهت همواره گرایش نظامیگری در هندوئیزم وجود داشته است، که دو نمونهٔ بارز آن ترور گاندی در سال ۱۹۴۸ و تخریب مسجد بابری و پیامدهای آن در سالهای اخیر است.

* بخش سوم در پی تبیین ساختار آیین هندویی است. رامانا، راماکریشنا، و گاندی به ترتیب مظهر سه جهت در هندوئیزم بودند: جنبهٔ (علم)، بکتی (ایمان) و کرمه (عمل). این یوگه‌ها، یامارگه‌ها، نشان از این واقعیت دارند که آیین هندویی اساساً آرایه‌ای از شیوه‌ها برای ایجاد پیوند میان جهان انسانی با جهان متعالی ورای آن است. همچنانکه سفر از یک مکان خاص به مکان خاص دیگر به چند طریق امکانپذیر است (مثلاً با قطار، کشتی، یا هواپیما)، سفر از جهان بشری به جهان ماوراء نیز به چند طریق می‌تواند انجام گیرد که هریک از یوگه‌ها یا راههای اشاره شده بیانگر یکی از آنها است: دانستن، حس کردن، و خواستن. بدینسان مفهوم یوگه، یامارگه، نقشی کانونی در ساختار هندوئیزم دارد و هنگامی که با استعارهٔ سفر تقویت شود چندین بعد دیگر هندوئیزم را نیز در دسترس قرارمی دهد. آروبند شرما با استفاده از این استعاره به توضیح دیگر ابعاد و نیز خدایان آیین هندویی می‌پردازد.

هندوئیزم ساختار اجتماعی نیز دارد. براساس این ساختار، چهار هدف ارزشمند می‌تواند برای زندگی وجود داشته باشد: اول، یک زندگی اخلاقی (درمه

◄ «مطلق‌گرایی» سنتی باستانی در آیین هندویی است، اما آنچه رامانا را مظهر جهان معاصر آن می‌سازد، رهیافت مستقیم اوست که درشیوهٔ خودکاوی‌اش تجسم یافته است. این رهیافت مبتنی بر این داعیهٔ شگفت‌انگیز است که مرحله‌ای از شعور و خودآگاهی وجود دارد که کاملاً رها از اندیشه‌هاست، اما رامانا تمامی این امور را اساساً بی‌اهمیت تلقی و در نتیجه رها کرد و تعالیم خود را چنان جدا از بستر سنتی شکل داد که حتی پیروان بسیاری در غرب یافت.

◄ در هندوئیزم سنتی دستیابی به چنین مرحله‌ای متوقف بر مطالعهٔ کتب مقدس، اعمال سخت، ترک جهان، تجرد و بی‌همسری، و رعایت برخی دیگر از ممنوعیتهاست، اما رامانا تمامی این امور را اساساً بی‌اهمیت تلقی و در نتیجه رها کرد و تعالیم خود را چنان جدا از بستر سنتی شکل داد که حتی پیروان بسیاری در غرب یافت. آنچه رامانا را متمایز می‌سازد جهانی بودن، و عملی و واقعگرا بودن آن است. این شکل از هندوئیزم مطلق گرا هیچگاه چندان محبوب نبوده، اما همواره فوق العاده تأثیرگذار بوده است.

◄ شکلهای مختلف هندوئیزم خداگرا محبوبیت بیشتری داشته‌اند. شخصیت عمده‌ای که نه تنها شکلهای مختلف خداگرایی هندوئیزم، بلکه با مهارتی خیره‌کننده مسیحیت و اسلام را نیز آزمود راماکریشناست. او خدا را به عنوان پروردگار دوست می‌داشت، و الهه را به عنوان مادری که هماره به فرزند خود عشق می‌ورزد هر چند فرزند دلبستهٔ او نباشد.

◄ هندوئیزم ساختار اجتماعی نیز دارد. بر اساس این ساختار، چهار هدف ارزشمند می‌تواند برای زندگی وجود داشته باشد: اول یک زندگی اخلاقی، دوم کسب مال، سوم بهره‌وری از لذایذ حسی و چهارم جستجوی رهایی.

◄ آیین هندویی همچون شینتو (Shinto) هیچ بنیانگذاری ندارد و متون وحیانی آن به وسیلهٔ یک شخص بلکه توسط مجموعه‌ای از راز بینان (rsis) دریافت شده است. زمان دقیق پیدایش هندوئیزم هم مشخص نیست، ولی می‌توان تاریخ آن را به پنج دوره تقسیم کرد.

dharma)؛ دوم کسب مال (ارته artha)؛ سوم، بهره‌وری از لذایذ حسی (کامه Kama)؛ و چهارم، جستجوی رهایی (مکشه maksa). در پاسخ به پرسش یک هندویی که «چه چیز را چه هنگام انجام دهم؟» آیین هندویی پاسخ می‌دهد: در بیست و پنج سال اول زندگی خویش اصول اخلاقی و وظایف را بیاموز، در بیست و پنج سال دوم ثروت به دست‌آر و از لذایذ حسی بهره‌مند شو، در بیست و پنج سال سوم تقوا پیشه کن و زندگانیی پارسایانه در گوشهٔ عزلت پیش گیر، و آنگاه در پی رهایی برآی.

* بخش چهارم معرفی کتب و متون مقدس هندوئیزم را برعهده دارد. مقولهٔ اصلی نوشتارها در آیین هندویی را وداها (ریگ ودا Rgveda به‌جورودا Yajurveda سامه‌ودا Samaveda اتروه ودا Atharvaveda) تشکیل می‌دهند که گرچه سرانجام به نگارش درآمده‌اند، در ابتدا سنت شفاهی هندوئیزم (*Sruti*) بوده‌اند. وداهای چهارگانه نه یک کتاب، بلکه یک کتابخانه‌اند که انبوه بیشماری از نوشته‌های مقدس را در خود جای داده‌اند و هریک از آنها به نوبهٔ خود به چهار قسم تقسیم می‌شود: سمهیتا (Samhita) یا منتره (Mantra) (سرودهای عبادی)، براهمنه‌ها (Brahmans) (متون برهمنی)، آرانیه که‌ها (Aranyakas) (کتب جنگل)، و اوپانیشادها (Upanisads) (متون فلسفیِ باطنی، که ودانته Vedanta نیز نامیده می‌شوند). مقولهٔ دیگر، سمرتی (Smrti) است که برخلاف وداها، که اعتقاد بر آن است نویسندهٔ بشری نداشته‌اند و تبلور وحی تلقی می‌شوند، نویسندهٔ مشخصی دارد و بازگو کنندهٔ سنت است. ایتیهاسه (Itihasa) بیان تاریخ مقدس کسانی است که خدای متجسد تلقی می‌شده‌اند و خصوصاً در مورد دو متنی که به راما و کریشنا می‌پردازند به کار می‌رود. پورانه‌ها (Puranas)، که در بردارندهٔ هجده متن است، بر افعال انسانهای خداگون یا خدایان و مواجهه‌های مکرر آنان با شیاطین می‌پردازند. (در آیین هندویی، یک مبدأ شر به عنوان شیطان وجود ندارد. در برابر، خدا به سه شکل جلوه می‌کند: برهما [خدای خلقت و خالق کل]، ویشنو [خدای زندگانی و حافظ کل]، شیوا [خدای مرگ و مهلک کل] که به ترتیب مظهر خلقت، حفظ، و نابودی‌اند.) تنتره‌ها (Tantras) تبیین جنبهٔ آیینی هندوئیزم را بر عهده دارند که بر محور پرستش خورشید، ویشنو (Visnu)، شیوا (siva)، شکتی (Sakti)، گنشه (Ganesa)، و کوماره (Kumara) دور می‌زند. وایشنه وه (Vaisnava، ایمان به ویشنو)، شایوه (Saiva، ایمان به شیوا)، و شاکته (saktaایمان به شکتی) سه سنت آیینی عمدهٔ هندوئیزم راتشکیل می‌دهند. مجموعهٔ نوشتارهای مربوط به شش مکتب مقبول آیین هندو ـ نیایه (Nyaya، واقعگرایی منطقی)، وایششیکه (Vaisesika کثرت گرایی جزء نگرانه)، سانکیه (Sankhya، ثنویت شناخت شناسانه)، یوگه (Yoga، خودشناسی مراقبی)، میمامسا (Mimamsa منسک‌گرایی ودایی)، و ودانته (Vedanta، نظامهای فلسفی مبتنی بر اوپانیشادها) ادبیات درشنه (Darsana Literature) نامیده می‌شود.

* بخش پنجم به نگاهی اجمالی به تاریخ آیین هندویی می‌پردازد. این آیین نیز همچون شینتو (Shinto) هیچ بنیانگذاری ندارد و متون وحیانی آن نه به وسیلهٔ یک شخص بلکه به توسط مجموعه‌ای از رازبینان (rsis) دریافت شده است. زمان دقیق پیدایش هندوئیزم مشخص نیست، اما می‌توان تاریخ آن را به پنج دوره تقسیم کرد: دورهٔ پیش از ودایی، که با حضور نخستین انسانهای ساکن در هند یعنی نگریتوها (Negrito) در بخشهایی از جنوب هند و جزایر آندامان آغاز می‌شود؛ دورهٔ ودایی (۱۵۰۰ ق.م ـ ۳۰۰ ق.م)، که با ورود آریاییها به هند شروع می‌شود و دورهٔ پیدایش متون مقدس و گسترش هندوئیزم با مشخصهٔ بارز آیین قربانی است ـ دورهٔ کلاسیک (۳۰۰ ق. م ـ ۱۰۰۰ م)، که دوران شکل‌گیری مجدد هندوئیزم پس از طغیانهای پیش آمده بر ضد آیین قربانی است، طغیانهایی که منجر به پیدایش بودیزم و جینیزم شد؛ دورهٔ میانه (۱۰۰۰ م ـ ۱۸۰۰ م) که دورهٔ حکمرانی مسلمانان بر هندوستان است؛ و دورهٔ جدید (۱۸۰۰ ـ ۱۹۴۷)، که دورهٔ سلطهٔ بریتانیا بر هندوستان تا زمان استقلال این کشور است.

* بخش ششم، با تشبیه هندوئیزم به دمکراسی غربی، که در آن مردم از آزادی کامل برخوردارند مشروط به اینکه اصول قانونی را رعایت کنند، می‌کوشد تا کارآیی و چگونگی مؤثر بودن این آیین کثرت‌گرا را توضیح دهد.

* بخش هفتم دربارهٔ تجربه سیاسی هندوئیزم است و به تفصیل در باب پیامدهای دینی غلبهٔ این آیین، پیامدهای دینی شکست آن، پیامدهای دینی آزادی، و سرانجام بنیادگرایی و تساهل هندویی سخن می‌گوید.

* بخش هشتم با بیان برخی جنبه‌های هندوئیزم در پی تبیین این نکته است که از مطالعهٔ آیین هندویی چه چیزی دربارهٔ «دین» می‌توان آموخت، و نتیجه می‌گیرد که دو گونه دین وجود دارد: یکی ادیانی که در آنها اصلی مشترک از گردهم‌آمدن یک جامعه به وجود می‌آید (همچون آیین هندویی و یهودیت)، و دیگر ادیانی که درآنها یک جامعه گرد یک اصل مشترک جمع می‌آید (همچون مسیحیت و بودیزم). نوع جهانی گرایی همراه با هریک از این دو گونه دین نیز با یکدیگر تفاوت دارد؛ گونه اول دین‌را فی‌نفسه امری جهانی می‌بیند، و گونهٔ دوم در پی آن است تا دین خود را جهانی سازد.

* و سرانجام بخش نهم به تمایز میان متن و نماد (Text and Symbol)، فرضیه و عمل (Theory and Practice)، و مرجعیت و قدرت (Authority and Power) در مطالعهٔ هندوئیزم به عنوان یک دین می‌پردازد و نیز توضیح می‌دهد که چگونه آیین هندویی با وجود آنارشی موجود در آن می‌تواند تأثیر و کارآیی خود را حفظ کند.

یادداشت:

این فصل کتاب ۴۳ پی‌نوشت دارد، و در پایان آن ۱۱ کتاب برای مطالعهٔ بیشتر در باب هندوئیزم توصیه شده است. □